



آزاده ، تولنيزه ، فرهنگي
او نشراتي ارگان

بسم الله الرحمن الرحيم
د سعيدافغاني د سولې او تفاهم ، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

استقامت په ژوند کې او متانت په کارنو کې
د موفقیت راز دی . « سعيد افغاني »



Dr. M. Said Said Afghani

د سعيد افغاني : آزاده ، تولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



تاریخ نشر یکشنبہ هشتم اسد ۱۳۹۱ - ۲۹ جولای ۲۰۱۲

حکایت ۱۸۲

شنیدم که مردان راه خدا — دل دشمنان هم نکردند تنگ

(سعدی)

بخشایش و کمک بدشمن

در یکی از سالها خلیفه منصور عباسی وارد مکه معظمه شد و چون اطلاع یافته بود که محمد بن هشام بن عبدالملک در مکه است ، در صدد گرفتار نمودن او برآمد اما چون محمد بطور ناشناخته زنده گی میکرد، منصور که دست یافتن بر وی را از راههای عادی مشکل میدانست ، راه تازه ای پیده کرد و آن این بود که شبی حاجب خود ربیع را خواست و محرمانه باو سفارش کرد که هنگام صبح وقتیکه مردم در مسجد الحرام نماز بامداد را ادا می نمایند و میخواهند از مسجد خارج شوند، امر کند تا در های مسجد را ببندند و تنها یک در را باز بگذارند و خودش در آنجا بایستد و از هویت نماز گزاران مطلع شود و اجازه خروج بدهد و در ضمن محمد ابن هشام را دستگیر کند.

هره لیکنه دلیکوال خپل نظر دی او خپله دلیکوال اند څرگندوی
استفاده از مطالب سایت « ارگان نشراتی صلح و تفاهم سعید افغانی » با ذکر مأخذ آن آزاد است

هنگام صبح ، ربیع حاجب، دستور خلیفه را بموقع به اجراء گذاشت و درهای مسجد را بجز یک در بست . محمد بن هشام بفراست دریافت که تمهید این مقدمات برای گرفتاری اوست ، ازین سبب بسیار پریشان و مضطرب شد و در فکر چاره بر آمد. محمد بن زید بن علی بن الحسین (رض) که پدرش زید در سال (۱۲۱) بامر هشام پدر محمد بن هشام شهید ومصلوب شده بود محمد بن هشام را سراسیمه و مضطرب دید و از او پرسید:

تو کیستی و چرا اینقدر سراسیمه می باشی؟

محمد بن هشام گفت :

اگر خود را معرفی کنم ایا در امان هستم؟

محمد بن زید جواب داد:

بلی در امان هستی و من متعهد میشوم که ترا نجات دهم!

محمد بن هشام خود را معرفی کرد و سپس پرسید:

تو کیستی ؟

محمد بن زید هم خود را معرفی نمود و محمد بن هشام وقتی که دانست طرف مقابلش پسر کسی است که بامر پدر او کشته شده است از معرفی خود پشیمان شد ولی محمد بن زید باو اطمینان داد که بقول خود وفادار است و برای نجات او کوشش می نماید، ضمنا گفت :

ممکن است که من برای اینکه ترا از این معرکه نجات بدهم ، سخن زشتی در پیش روی دیگران بتو بگویم یا حرکت خلاف انتظاری از من سر بزنند. در هر صورت خواهش میکنم که مرا معذور بداری و آزرده نشوی.

سپس رداء محمد بن هشام را بسر و روی او انداخت و از گریبان او گرفته کشان کشان او را بدرج مسجد نزد ربیع حاجب آورد و گفت :

این شخص از کوفه تا اینجا و بعکس ، شتران خود را بمن بکرایه داده است و اکنون مطلع شده ام که شتران خود را بچند نفر از اهل خراسان بکرایه داده و نمیخواهد مرا بکوفه باز گرداند، خواهش میکنم دو نفر از ملازمان خود را با من همراه کنی که این ساربان فرار نکند تا من تکلف خود را با او معلوم کنم. ربیع ، دو نفر مامور همراه محمد بن زید فرستاد و محمد همانطوری که گریبان محمد بن هشام را گرفته بود از مسجد خارج شد و در بین راه باو میگفت :

چطور؟ آیا بار دیگر هم شتری را که برای کسی کرایه داده ای به دیگران بکرایه میدی؟ اگر شترانی را که با من قرار داده بسته ای میدی ، این دو نفر را مرخص میکنم و الا ترا نزد قاضی میبرم تا میان من و تو حکم کند؟ محمد بن هشام گفت :

من از کرده خود پشیمانم ، قرار داد خود را با خراسانیان فسخ میکنم و شما را بکوفه میرسانم.

هره لیکنه دلیکوال خپل نظر دی او خپله دلیکوال اند څرگندوی
استفاده از مطالب سایت « ارگان نشراتی صلح و تفاهم سعید افغانی » با ذکر مأخذ آن آزاد است

محمد بن زید، به آن دو نفر گفت :

این شخص راضی شده که من و رفقایم را بکوفه برساند، دیگر حاجتی به زحمت شما نیست، نزد امیر باز گردید.

بعد از رفتن آن دونفر، محمد بن هشام از محمد بن زید تشکر کرد و یک قطعه گوهر قیمتی که به همراه خود داشت بطرف محمد بن زید پیش کرد و گفت :

خواهش میکنم که با قبول این هدیه مرا سر فراز کنید؟

محمد بن زید جواب داد :

من از خاندانی هستم که در مقابل کار نیک مطالبهء مزد نمیکنند و من چیزی را که از این گوهر گرانبها تر بود (یعنی انتقام پدرم زید را) بتو واگذار نمودم ، گوهر خود را برای خود نگاه بدار ولی تا زمانی که منصور در مکه است ، خود را مخفی کن که مبادا گرفتار شوی !

سپس با او خدا حافظی کرد و براه خود رفت .

سلسله این حکایات ادامه دارد

www.24sahat.com

ناشر : سایت وزین ۲۴ ساعت

بازگشت به صفحه اصلی

www.said-afghani.org

هره لیکنه دلیکوال خپل نظر دی او خپله دلیکوال اند څرگندوی
استفاده از مطالب سایت « ارگان نشراتی صلح و تفاهم سعید افغانی » با ذکر مأخذ آن آزاد است

صفحه : « 3 »